

Females' Labor Market Development in Iran's Provinces and its Impact on Divorce

Mohammad Ali Feizpour¹, Marzieh Shakeri Hossein Abad^{*2}

1. Assistant Professor of Economics, Faculty of Economics, Management and Accounting, Yazd University, feizpour@yazd.ac.ir

2. PhD. Student of Economic Sciences, Yazd University, marzieh_shakeri@yahoo.com

Received: 2019/03/05 Accepted: 2020/05/13

Abstract

In the twelfth paragraph of Overall employment policies, issued by the supreme leader of Iran, the "reduction of the provincial unemployment in the provinces which have the rates above the national average" has been argued as a general policy. This subject can be interpreted in terms of gender point of view into two parts, the proximity of females and males unemployment rates in the provinces to the average unemployment rate of the country. While the theoretical foundations and available studies have indicated a significant relationship between provincial labor market development and social harms but, the results of these studies are different. Therefore, this research attempts to explore the interaction between the labor market and social harms in terms of gender in the provinces of Iran. The labor market development in this study is estimated with female employment indicators and integrated by using TOPSIS method. Also social harms of the provinces are measured by using the divorce rates. Using panel data method, the results of this research suggest that there is a significant and negative relationship between the females' labor market development and divorce rates. In other words, the divorce rates have reduced by the females' labor market development. From the policy point of view, this finding recommends the possibility of modifying the social harm by an economic decision.

JEL Classification: R23, O11, J16, J12

Keywords: Labor Market Development, Females' Labor Market, Divorce Rate, TOPSIS Method, Iranian Provinces.

*. Corresponding Author, Tel: 09138509565

توسعه بازار کار زنان در استان‌های ایران و تأثیر آن بر طلاق

محمدعلی فیض پور^۱، مرضیه شاکری حسین آباد^{۲*}

۱. استادیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد،

feizpour@yazd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه یزد، marzieh_shakeri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴

چکیده

سیاست‌های کلی اشتغال، ابلاغی توسط مقام معظم رهبری، در بند دوازدهم با نگاهی منطقه‌ای به بازار کار "توجه ویژه به کاهش نرخ بیکاری استان‌های بالاتر از متوسط کشور" را به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلی گوشزد کرده و این موضوع خود می‌تواند با نگاه جنسیتی به دو بخش تقریب نرخ بیکاری زنان و مردان در استان‌ها به متوسط نرخ بیکاری کشور تعبیر گردد. این در حالی است که مبانی نظری و مطالعات موجود، ارتباط معنی‌داری را بین توسعه بازار کار استان‌ها و آسیب‌های اجتماعی آن‌ها نشان داده‌اند اما با وجود این، نتایج این مطالعات نتایجی متفاوت می‌باشد؛ از این‌رو، این پژوهش می‌کوشد تعامل بازار کار استان‌های ایران را با نگاهی جنسیتی با آسیب‌های اجتماعی آن‌ها مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. توسعه بازار کار در این مطالعه با نماگرهای اشتغال زنان مورد ارزیابی قرار گرفته و با بهره‌گیری از روش تاپسیس با یکدیگر تلفیق شده‌اند. آسیب‌های اجتماعی استان‌ها نیز با استفاده از نرخ طلاق سنجیده شده است. با استفاده از روش داده‌های تابلویی، نتایج این پژوهش حاکی از آن است که توسعه‌یافتگی بازار کار زنان به‌صورت منفی و معنی‌دار نرخ طلاق استان‌ها را تحت تأثیر قرار داده و به عبارتی، با توسعه بازار کار زنان، پدیده طلاق کاهش می‌یابد. از نظر سیاست‌گذاری، این یافته مبین امکان تعدیل آسیبی اجتماعی با تصمیمی اقتصادی است.

طبقه‌بندی JEL: J12, J16, O11, R23

واژه‌های کلیدی: توسعه بازار کار، بازار کار زنان، نرخ طلاق، روش تاپسیس، استان‌های

ایران

۱- مقدمه

دستیابی به توسعه اقتصادی را می‌توان هدف اصلی تمامی دولت‌ها قلمداد کرد و از این‌رو، در اهداف بلندمدت تمامی کشورها دستیابی به این هدف در صدر سایر اهداف جای گرفته است، این در حالی است که توسعه اقتصادی را می‌توان به صورت مختلف تعریف و با نماگرهای^۱ گوناگون مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. در این میان و در میان بازارهای اقتصادی، توسعه بازار کار و معیارهای آن از اصلی‌ترین معیارهای توسعه‌یافتگی و میزان تحقق توسعه اقتصادی تلقی می‌شود. توسعه بازار کار نیز با استفاده از نماگرهای گوناگونی قابل ارزیابی و سنجش بوده و در این میان سهم زنان در بازار کار از اصلی‌ترین معیارهای سنجش توسعه بازار کار محسوب می‌شود. این در حالی است که در تمامی نماگرهای معرفی شده از سوی مجامع بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی کار^۲، صندوق بین‌المللی پول^۳ و بانک جهانی^۴ نماگرهای اشتغال زنان به‌عنوان مبنایی برای توسعه، توسعه اقتصادی و توسعه بازار کار قلمداد می‌شود. در ایران نیز قانون اساسی بر ایجاد اشتغال برای همه و اشتغال کامل تأکید کرده و تفکیک جنسیتی بین اشتغال زنان و مردان قائل نشده است. این در حالی است که اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای قانون اساسی، دستیابی به اشتغال کامل و فرصت‌های برابر شغلی برای زنان و مردان را ارائه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ دستیابی به اشتغال کامل را به‌عنوان یکی از اهداف اساسی اقتصادی در این افق ترسیم و علاوه بر آن، برنامه‌های توسعه نیز همواره بر بازیابی و بازشناسی جایگاه زنان در بازار کار تأکید کرده‌اند.

در برنامه اول (۷۲-۱۳۶۸) و دوم (۷۸-۱۳۷۴) توسعه، مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئونات خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن به‌عنوان یکی از خط‌مشی‌های برنامه تعریف شده است. برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹)، پیشنهاد برنامه‌های توسعه و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان را از وظایف شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان مشخص کرده است و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری را موظف نموده

-
1. Indicators
 2. International Labour Organization (ILO)
 3. International Monetary Fund (IMF)
 4. World Bank (WB)

تا در جهت زمینه‌سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده، اقدامات لازم برای افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی آنها را تهیه و به‌منظور تصویب به هیأت وزیران ارائه کند. در برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴)، تساوی مزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم‌ارزش و برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مورد توجه جدی قرار گرفته و علاوه بر آن، در ماده ۱۱۱ دولت موظف شده تا در راستای تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آن‌ها در کشور، اقدام‌هایی مانند تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان و توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار را انجام دهد. براساس ماده ۲۳۰ برنامه پنجم توسعه (۹۴-۱۳۹۰)، دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب "برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده" مشتمل بر محورهایی از جمله تحکیم بنیان خانواده، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی- معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست اقدام قانونی کند. ماده ۱۰۱ برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶)، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنها را مد نظر قرار داده است.

با وجود این و اگرچه توافق نسبی بر اهمیت اشتغال زنان در اقتصاد وجود دارد، اما، دیدگاه‌های متعارضی نیز در این راستا کوشیده‌اند تا تأثیر اشتغال زنان را از ابعاد اجتماعی مورد بررسی قرار دهند. به عبارتی، درحالی‌که توافق نسبی بر نقش زنان در بازار کار و توسعه اقتصادی وجود دارد، اما چنین توافقی در حوزه اجتماعی به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که براساس شواهد موجود (که در بخش مطالعات پیشین نیز بدان اشاره خواهد شد) ادبیات این حوزه و به‌ویژه در ایران فاقد مطالعات غنی و گسترده‌ای است که تعامل توسعه بازار کار زنان و امنیت خانواده را بررسی کرده باشد. از این‌رو، انجام پژوهشی که بتواند زمینه را برای شناسایی تعامل دو موضوع مذکور فراهم کند از هر نظر لازم و ضروری است. بر این اساس، مسأله اساسی این پژوهش بررسی تأثیر توسعه بازار کار زنان بر یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی، یعنی طلاق در استان‌های ایران است. این بررسی برای دوره زمانی ۹۳-۱۳۸۴ طراحی شده است. در

این راستا، پژوهش حاضر در شش بخش تنظیم شده و پس از مقدمه به‌عنوان بخش نخست، مبانی نظری در بخش دوم ارائه می‌شود. مروری بر مطالعات پیشین این حوزه موضوع بخش سوم است. بخش چهارم، به تبیین روش انجام پژوهش اختصاص دارد و بخش پنجم یافته‌ها و تحلیل آن‌ها را به تصویر می‌کشد. بخش پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مجموعه مطالب این پژوهش پرداخته است و سیاست‌های پیشنهادی را ارائه می‌کند.

۲- توسعه بازار کار زنان و طلاق: مبانی نظری

در ادبیات توسعه و به‌ویژه ادبیات توسعه اقتصادی از سهم زنان در اشتغال و به عبارتی، نقش زنان در بازار کار به‌عنوان معیاری برای توسعه‌یافتگی هر کشور یا هر منطقه یاد شده است. به‌عنوان مثال، در نماگرهای توسعه جهانی^۱ و در بخش اشتغال بر حسب فعالیت اقتصادی و نیز در بخش‌های کار شایسته و بیکاری همواره از سهم زنان در بازار کار به‌عنوان نماگرهایی برای سطح توسعه کشورها یاد شده است. اگرچه موارد مذکور به‌طور ضمنی این دیدگاه که افزایش سهم زنان در بازار کار و گرایش آن به سمت برابری با سهم مردان را به‌عنوان معیاری برای توسعه اقتصادی تصور می‌کند اما، نظریه‌های متعددی و به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی کوشیده‌اند تا تأثیر اشتغال زنان در بازار کار از ابعاد اجتماعی که امنیت خانواده به‌طور عمومی و طلاق به‌صورت ویژه از مصادیق بارز آن تلقی می‌شود را نیز مورد بررسی و کنکاش قرار دهند. به عبارتی، اگرچه از نگاه اقتصادی توسعه بازار کار زنان را می‌توان مترادف با توسعه اقتصادی محسوب کرد اما، از نگاه اجتماعی چنین توافق نسبی وجود ندارد. به‌عنوان مثال، چهار نظریه تخصیص نقش^۲، فرصت اقتصادی^۳، اقتصاد خانه (خانواده) جدید^۴ و مبادله^۵ در این حوزه کوشیده‌اند تا تأثیر اشتغال زنان را از ابعاد اجتماعی و به‌ویژه طلاق مورد بررسی قرار دهند.

-
1. World Development Indicators
 2. Role Specialization Theory
 3. Economic Opportunity Theory
 4. New Home Economics Theory
 5. Exchange Theory

نظریه تخصیص نقش که از نظریه‌های پیشگام در این حوزه تلقی می‌شود، توسط پارسونز^۱ در دهه ۱۹۵۰ ارائه شده و او بر این باور است که با شکل‌گیری ازدواج تخصیص مجددی از نقش‌ها اتفاق خواهد افتاد، این در حالی است که از نگاه او توجه به تخصیص نقش‌های جدید بر ثبات در ازدواج ضروری است و بر هم زدن آن و به عبارتی افزایش مشارکت زنان در بازار کار احتمال ایجاد رقابت مخرب بین زن و مرد را افزایش خواهد داد. نظریه اجتماعی پارسونز در زمینه اشتغال زنان توسط اقتصاددانان نیز مورد بررسی قرار گرفته و بکر^۲ (۱۹۸۱) استدلال نسبتاً مشابهی را در این زمینه ارائه کرده است. به اعتقاد او، وقتی که یک شریک در سرمایه انسانی بازار (یعنی مهارت‌ها و تجربه‌ای که درآمدهای نیروی کار را افزایش دهد) و دیگری در سرمایه انسانی غیربازار (یعنی مهارت‌ها و تجربه‌ای که به حفظ محیط داخلی و تربیت فرزندان کمک می‌کند) متخصص می‌شود، ازدواج یک راهبرد بسیار کارآمد برای زنان و مردان می‌باشد. وی استدلال می‌کند که اگر مرد و زن هر دو در اشتغال مشارکت داشته باشند، تخصص کاهش یافته و دستاوردهای ازدواج کاهش می‌یابد. نقطه بحرانی در نظریه تخصیص نقش این است که مشارکت نیروی کار زنان به‌طور ذاتی تخصص را تضعیف می‌کند و بنابراین، خطر طلاق را افزایش می‌دهد. بر این اساس و با نگاه نظریه تخصیص نقش می‌توان انتظار داشت مشارکت بیشتر زنان در بازار کار، زمینه را برای افزایش احتمال طلاق فراهم کند (بکر، ۱۹۸۱؛ پارسونز، ۱۹۵۵ و ۱۹۵۹؛ شوئن و همکاران^۳، ۲۰۰۲).

نظریه فرصت اقتصادی بر خلاف نظریه تخصیص نقش بر این باور نیست که اشتغال زنان سبب افزایش طلاق خواهد شد بلکه معتقد است که انحلال ازدواج نه به‌دلیل اشتغال بلکه به‌دلیل ازدواجی نامطلوب صورت می‌پذیرد. به عبارتی، اشتغال زنان سبب می‌شود تا زنان در ازدواج‌هایی نامطلوب جایگزین اقتصادی مناسب را برای پایداری ازدواج داشته باشند. در مجموع، نظریه فرصت اقتصادی بر این باور است که مشارکت زنان در بازار کار ازدواج‌های موفق را تضعیف نکرده، بلکه زمینه را برای خارج شدن از ازدواج‌هایی نامطلوب و ناخوشایند به‌ویژه برای زنان فراهم می‌کند (شوئن و همکاران، ۲۰۰۲).

1. Parsons
2. Becker
3. Schoen et al.

نظریه اقتصاد خانه (خانواده) جدید نیز به اشتغال زنان پس از ازدواج به‌عنوان سرمایه زندگی مشترک اشاره کرده و بر این باور است اشتغال زن در طی زندگی مشترک زمینه را برای انحلال ازدواج (طلاق) کاهش می‌دهد. به عبارتی و از نگاه این نظریه اشتغال زن و به تعبیری توسعه بازار کار زنان دارای دو بعد مثبت و منفی است، درحالی‌که غیبت زن در خانه به‌دلیل حضور در بازار کار بعد منفی آن تلقی می‌شود، اما کسب درآمد زمینه را برای افزایش رضایت از زندگی مشترک فراهم کرده و اثر مثبت سود اقتصادی حاصل از اشتغال، بیشتر از اثر منفی غیبت زن در خانه خواهد بود. از این‌رو، اشتغال زنان نه تنها زمینه‌ساز طلاق نخواهد بود، بلکه می‌توان بین اشتغال زنان و ناپایداری ازدواج رابطه معکوس و معنی‌داری را جست و جو کرد (مدیری و رحیمی، ۱۳۹۵).

نظریه مبادله نیز همسو با نظریه اقتصاد خانه جدید تأثیر اشتغال بر طلاق را از بعد اقتصادی بررسی می‌کند. با وجود این و ناهمسو با نظریه اقتصاد خانه جدید، انتظار تأثیر نهایی اشتغال بر پایداری ازدواج یا طلاق را قطعی تلقی نمی‌کند. به عبارتی و از این دیدگاه، ازدواج، قراردادی است که در آن هر یک از دو فرد به مبادله پرداخته و چنانچه در این مبادله سود کنند آن را ادامه خواهند داد. چنانچه مبادله مذکور زمینه‌ساز زیان آن‌ها شود به طلاق رو می‌آورند. از این‌رو و براساس این نظریه، اشتغال زنان وقتی می‌تواند زمینه را برای طلاق فراهم کند که افراد در جریان این مبادله، زبانی بیش از سود به‌دست آورند (فخرائی و حکمت، ۱۳۸۹).

علاوه بر نظریه‌های مذکور، نظریه‌های دیگری نیز در حوزه علوم اجتماعی به روش‌های مختلف بر تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم اشتغال زنان بر آسیب‌های اجتماعی که طلاق نیز از جمله آن‌ها محسوب شده است تأکید کرده‌اند. نظریه منابع^۱، نظریه خانواده دموکراتیک^۲ و نظریه تغییر کارکردها^۳ از جمله این نظریه‌ها محسوب می‌شوند (جوادی‌نیک و مرادی‌فر، ۱۳۹۳).

بنابراین و در مجموع، نظریه واحد و مورد پذیرشی از تأثیر اشتغال زنان بر امنیت خانواده و به‌صورت ویژه بر طلاق وجود نداشته است و تمایز آشکاری را می‌توان بین نگاه اقتصادی و نگاه اجتماعی از این منظر مشاهده کرد. از این‌رو و با توجه به تنوع

-
1. Resource Theory
 2. Democratic Family Theory
 3. Functions Change Theory

ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع، تنها با مطالعات تجربی می‌توان میزان پذیرش هر یک از دیدگاه‌های مذکور را مورد بررسی قرار داد.

۳- توسعه بازار کار زنان و طلاق: مروری بر مطالعات پیشین

اگرچه مطالعات گوناگونی در دو حوزه مجزای بازار کار زنان و آسیب‌های اجتماعی و از جمله طلاق صورت گرفته است اما، مطالعات اندکی این دو موضوع را به صورت همزمان در سطح استان‌ها بررسی کرده است و از این‌رو، ادبیات این حوزه از غنای کافی برخوردار نیست. با وجود این، تلاش شده است تا مطالعات عمده این حوزه در پژوهش انعکاس داده شود. به‌عنوان مثال، جالووارا^۱ (۲۰۰۳)، در مطالعه‌ای با عنوان "آثار مشترک وضعیت اجتماعی- اقتصادی طرفین ازدواج بر خطر طلاق" داده‌های اولین ازدواج و طلاق زوجها در فنلاند طی دوره ۹۳-۱۹۹۱ را به‌منظور بررسی اثرات مشترک وضعیت اجتماعی- اقتصادی زوجین بر نرخ طلاق مورد استفاده قرار داده است. نتایج این مطالعه از نگاه عوامل اقتصادی حاکی از آن است که گروه‌هایی که زن، خانه‌دار یا شاغل و مرد، شاغل است، ازدواج نسبتاً پایدارتری دارند. علاوه بر آن، زوج‌هایی که زن، مرد و یا هر دو بیکار بوده‌اند با خطر طلاق بالاتری مواجه هستند، این در حالی است که درآمد بالای مرد خطر طلاق را کاهش داده، اما درآمد بالای زن در تمام سطوح درآمدی مرد، به‌ویژه زمانی که درآمد زن بیشتر از مرد است، خطر طلاق را افزایش می‌دهد.

برمر و کسلرینگ^۲ (۲۰۰۴)، در پژوهشی با عنوان "طلاق و مشارکت زنان: شواهدی از داده‌های سری زمانی و هم‌انباشتی" بیان کرده‌اند که نرخ طلاق در آمریکا افزایش یافته و این افزایش با رشد مشارکت زنان و افزایش درآمد آنان همراه بوده است. آن‌ها با استفاده از تکنیک‌های داده‌های سری زمانی و هم‌انباشتی جهت علیت بین این متغیرها را طی دوره ۲۰۰۱-۱۹۶۰ در آمریکا مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داده است که چنانچه نرخ مشارکت زنان و درآمدهای آنان افزایش یابد، طلاق افزایش خواهد یافت. همچنین، تغییرات مثبت برای نرخ طلاق، نرخ مشارکت زنان متأهل را افزایش خواهد داد و افزون بر این افزایش سطوح درآمد به مشارکت بیشتر زنان در بازار کار منجر می‌شود.

1. Jalovaara

2. Bremmer & Kesselring

نو و همکاران^۱ (۲۰۰۷)، در مطالعه‌ای با عنوان "تحلیلی پویا از درآمد و اثر مستقل مشارکت نیروی کار زنان آمریکایی آفریقایی‌تبار بر طلاق" اثرات پویای متغیرهایی از جمله نرخ مشارکت نیروی کار زنان را بر نرخ طلاق طی سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۷۲ مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها بدین منظور از یک روش سری زمانی همزمان استفاده کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان دهنده آن است که نرخ طلاق زنان به‌طور دائم با افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان، افزایش می‌یابد.

کوک و گش^۲ (۲۰۱۰)، در مطالعه‌ای با عنوان "اشتغال پاره‌وقت زنان و ثبات زندگی زوجها در بریتانیا، آلمان غربی و آمریکا" بیان کرده‌اند که اشتغال پاره‌وقت زنان به‌عنوان یک استراتژی تعادل بین کار و خانواده است. آن‌ها با استفاده از تکنیک پنل دیتا^۳، تأثیر سطوح متفاوت اشتغال زنان را بر ثبات زندگی زوجها در کشورهای بریتانیا، آلمان غربی و آمریکا مورد بررسی قرار داده‌اند و بدین‌منظور از داده ازدواج‌های دهه ۱۹۹۰ و پیگیری آن‌ها تقریباً در همان دوره استفاده نموده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تأثیر اشتغال زنان بر ثبات زندگی زوجها در این کشورها متفاوت است. در آلمان غربی، با اشتغال پاره‌وقت با کیفیت بالای آن، زوج‌هایی که زنان به‌صورت پاره‌وقت کار می‌کنند، زندگی باثبات‌تری دارند. در بازار کارهای لیبرال‌تر بریتانیا و آمریکا، اشتغال پاره‌وقت و نه تمام‌وقت به‌صورت معنی‌دار نرخ طلاق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در آمریکا، مادرائی که به‌صورت پاره‌وقت کار می‌کنند خطر طلاق پایین‌تری را تجربه کرده‌اند.

متیسیاک و همکاران^۴ (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان "شغل و ازدواج پایدار: آیا سابقه مهم است؟" تأثیر اشتغال زنان بر اختلال زندگی زناشویی در کشورهای ایتالیا (از ۱۰۵۸۶ نفر زنان متولد شده طی دوره ۹۴-۱۹۵۵ که ۶۷۰۹ نفر ازدواج اول ۱۴۱ نفر ازدواج دوم و ۲ نفر ازدواج سوم) و لهستان (از ۶۳۵۲ نفر زنان متولد شده طی دوره ۹۳-۱۹۵۵ که ۴۷۳۱ نفر ازدواج اول ۱۳۲ نفر ازدواج دوم و ۳ نفر ازدواج سوم) را با هدف درک نحوه میانجی‌گری پیشینه در ارتباط بین اشتغال زنان و ازدواج پایدار، مورد مقایسه قرار داده‌اند. آن‌ها بدین منظور از مدل مخاطره چندفرآیندی^۵ استفاده کرده‌اند. یافته‌های مطالعه آن‌ها همسو با بیشتر مطالعات پیشین این حوزه تأثیر مثبت و معنی‌دار

1. No et al.
2. Cooke & Gash
3. Panel Data
4. Matysiak et al.
5. Multi-Process Hazard Model

اشتغال زنان بر انحلال ازدواج را در هر دو کشور تأیید می‌کند. علاوه بر آن، اگرچه پیشینه اشتغال زنان و پذیرش آن در کشور ایتالیا کمتر است، اما این اثر در ایتالیا به اندازه لهستان قوی مشاهده می‌شود.

جیمenez-روبیو و همکاران^۱ (۲۰۱۶)، در مطالعه‌ای با عنوان "توضیح عوامل تعیین‌کننده نرخ طلاق: شواهد جدیدی از اسپانیا"، به بررسی عوامل اصلی تعیین‌کننده نرخ طلاق در اسپانیا طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۵ پرداخته‌اند. نرخ طلاق در این مطالعه به‌عنوان متغیر وابسته و با دو روش محاسبه شده است. نخست نرخ طلاق در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت و دوم نرخ طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ ازدواج. با استفاده از تکنیک رگرسیونی پنل دیتا، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نرخ اشتغال زنان به‌عنوان یکی از عوامل مورد بررسی دارای تأثیری مثبت و معنی‌دار بر نرخ طلاق بوده است.

منکرینی و ویگنلی^۲ (۲۰۱۷)، در مطالعه‌ای با عنوان "زنان شاغل و پایداری پیوند ازدواج: او کمک می‌کند وقتی که مردان کمک می‌کنند"، تأثیر مشارکت زنان در بازار کار بر ثبات ازدواج در ایتالیا و طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۷ را بررسی کرده و مشخص می‌کنند که آیا تقسیم جنسیتی کار خانگی بخشی از این اثر است؟ با استفاده از روش‌های تجزیه و تحلیل میانجی‌گری^۳، یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که مشارکت مردان در کارهای خانه یک واسطه قوی در رابطه بین اشتغال زنان و انحلال ازدواج بوده و اشتغال زنان تأثیر منفی بر ثبات ازدواج نداشته است. این در حالی است که نتایج نشان می‌دهد که کار با حقوق زن، تنها زمانی که کار بدون حقوق همسرش (مشارکت در کارهای خانه) محدود شود برای پیوند ازدواج مضر است. منکرینی و ویگنلی، بر این باورند که چنانچه مرد مشارکت قابل توجهی را در کارهای خانه داشته باشد، اشتغال زن ثبات را برای روابطشان به ارمغان می‌آورد، چراکه شغل او یک منبع اضافی امنیت اقتصادی بوده یا فرصت‌های بیشتری را برای اوقات فراغت مشترک فراهم می‌کند.

در ایران نیز در سال‌های اخیر با توجه به روند صعودی نرخ طلاق در استان‌های کشور، مطالعات گوناگونی کوشیده‌اند تا عوامل مؤثر بر این پدیده را مورد بررسی قرار

1. Jimenez-Rubio et al.

2. Mencarini and Vignoli

3. Techniques of Mediation Analysis

دهند؛ اما با وجود این، مطالعات اندکی عوامل مؤثر بر نرخ طلاق را با نگاه اقتصادی بررسی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، گلشن (۱۳۷۲)، در پژوهش خود با عنوان "بررسی طلاق و عوامل اجتماعی-جمعیت‌شناختی مؤثر بر آن در سال‌های ۷۰-۱۳۶۴ در شهرستان خوی"، تأثیر عواملی چون شهرنشینی و صنعتی‌شدن، اشتغال زن و وجود بیکاری در جامعه را بر نرخ طلاق مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که هر یک از عوامل فوق در وقوع و بروز پدیده اجتماعی طلاق مؤثر بوده‌اند.

محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ای با عنوان "بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵"، نشان داده‌اند که بین توسعه‌یافتگی و طلاق رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. علاوه بر آن، یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که با افزایش اشتغال زنان نرخ طلاق نیز افزایش می‌یابد.

فیض‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان "رونق اقتصادی، بازار کار و طلاق: شواهدی از مناطق ایران طی دوره ۹۰-۱۳۸۴" با استفاده از تکنیک پنل دیتا به بررسی تأثیر رونق اقتصادی، تجلی‌یافته در توسعه بازار کار، بر نرخ طلاق پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نماگر نرخ مشارکت اقتصادی زنان، به‌عنوان یکی از عوامل مورد سنجش، به‌صورت منفی و معنی‌دار نرخ طلاق را تحت تأثیر قرار داده است.

مطالعه مدیری و رحیمی (۱۳۹۵) را می‌توان یکی از جدیدترین مطالعات انجام شده در این زمینه دانست. آن‌ها مطالعه‌ای با عنوان "اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق (مطالعه موردی: متأهلان شهر تهران)" را با هدف بررسی تأثیر اشتغال زنان بر پایداری خانواده طراحی کرده‌اند. جامعه آماری این مطالعه زنان و مردان شهر تهران هستند که با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای ۱۷۳۶ نمونه از ۵۰ حوزه شهر تهران در سال ۱۳۹۰ انتخاب و با بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه تأثیر اشتغال زنان بر پایداری خانواده ارزیابی شده است. به‌طور کلی، براساس دست‌آوردهای این مطالعه یافته‌هایی که نشان دهد اشتغال زنان، پایداری خانواده را تضعیف می‌کند مشاهده نشده است، اما با وجود این، اشتغال زنان منابعی را برایشان فراهم می‌کند که از آن می‌توانند در انحلال زندگی زناشویی ناخوشایند استفاده کنند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که ارتقای اقتصادی اجتماعی زنان با پایداری خانواده در تضاد نیست و زنان از اشتغال در جهت قوام خانواده استفاده می‌کنند. به عبارتی، اشتغال زنان نه تنها موجب گسست

زندگی زناشویی نمی‌شود، بلکه در برخی ابعاد، فضای مشترکی را ایجاد می‌کند که در آن فضا رفتارهای جمع‌گرایانه میان همسران تقویت می‌شود.

براساس مطالعات پیشین انجام شده در این حوزه، اگرچه پژوهش‌های گوناگونی تأثیر عوامل اقتصادی از جمله نرخ مشارکت اقتصادی و وضعیت اشتغال زنان را بر پدیده طلاق مورد مطالعه قرار داده‌اند؛ اما با وجود این، کمتر مطالعه‌ای را می‌توان یافت که تأثیر توسعه‌یافتگی بازار کار زنان را، با رویکرد تلفیق نماگرهای بازار کار، بر نرخ طلاق مورد ارزیابی قرار داده باشد. بر این اساس، بررسی این موضوع به تفکیک استان‌های کشور و طی دوره ۹۳-۱۳۸۴، وجه تمایز این پژوهش با مطالعات پیشین این حوزه به‌شمار می‌رود.

۴- روش انجام پژوهش

انجام پژوهش حاضر را از نظر روش می‌توان در دو بخش مجزا ارائه کرد. در بخش نخست نماگرهای بازار کار، شناسایی و با یکدیگر ترکیب شده و در بخش دوم با استفاده از روش رگرسیونی "داده‌های تابلویی" تأثیر توسعه بازار کار زنان بر نرخ طلاق سنجیده شده است. بر این اساس، روش انجام پژوهش در بخش نخست روشی توصیفی و در بخش دوم روشی تحلیلی از نوع همبستگی است. به‌طوری‌که این پژوهش می‌کوشد تا فرضیه: "بین توسعه بازار کار زنان و نرخ طلاق استان‌های کشور رابطه‌ای معکوس و معنی‌دار وجود دارد" را آزمون نماید.^۱ در بخش نخست، نماگرهای بازار کار ایران و با تأکید بر بازار کار زنان با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران گردآوری شده است. لازم به ذکر است که این مرکز از سال ۱۳۸۴ در قالب گزارش‌هایی با عنوان نتایج آمارگیری نیروی کار به انتشار آمارهای بازار کار به‌صورت فصلی و سالانه، در سطح کشور، به تفکیک استان‌ها و نیز به تفکیک جنسیت پرداخته و این مطالعه از داده‌های این

۱. همان‌گونه که در بخش بیان مسأله نیز اشاره شده است، این پژوهش می‌کوشد تا تأثیر توسعه بازار کار زنان را در استان‌های کشور بر نرخ طلاق بررسی کند با وجود این، لازم به ذکر است که اگرچه امنیت خانواده را نمی‌توان صرفاً در موضوع طلاق (عدم طلاق) خلاصه کرد، اما بی‌شک و بر اساس شواهد موجود خانواده‌هایی که در معرض طلاق قرار می‌گیرند از امنیتی به مراتب کمتر برخوردارند، بنابراین، طلاق را می‌توان یکی از نمودهای اساسی امنیت خانواده، اگرچه نه همه آن، قلمداد کرد و از این‌رو، مطالعات بیشتری در این حوزه لازم و ضروری است. خواننده علاقه‌مند برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مطالعات مولوی و رسول‌زاده (۱۳۸۳)، یونسی و همکاران (۱۳۸۹)، کلانتری و همکاران (۱۳۹۰) و یحیی‌زاده و حامد (۱۳۹۴) مراجعه کند.

گزارش‌ها طی دوره ۹۳-۱۳۸۴ بهره جسته است. در گزارش‌های نتایج آمارگیری نیروی کار، نماگرهای عمده بازار کار شامل ۱۳ نماگر، نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ اشتغال، نرخ جمعیت دارای اشتغال ناقص، نرخ بیکاری، نسبت اشتغال، سهم جمعیت دارای اشتغال ناقص، سهم شاغلان با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر، نرخ مقدار اشتغال ناقص، سهم اشتغال در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات و نیز سهم اشتغال در بخش‌های خصوصی و عمومی، معرفی شده است. بر مبنای این داده‌ها مقادیر این نماگرها در رابطه با بازار کار زنان در استان‌های کشور متفاوت است. به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۹۳ به‌عنوان سال پایانی دوره مورد بررسی در رابطه با نرخ بیکاری که یکی از مهم‌ترین نماگرهای نمایانگر وضعیت اقتصادی در هر منطقه است، استان کهگیلویه و بویر احمد با نرخ ۳۵/۷ درصد بالاترین نرخ بیکاری زنان را در این سال به خود اختصاص داده و این در حالی است که کمترین نرخ بیکاری زنان متعلق به استان همدان با نرخ ۱۰/۷ درصد است. علاوه بر آن، انحراف معیار نماگرها در هر سال بیانگر تمایز نماگرهای اشتغال زنان در استان‌های کشور بوده و از این‌رو، می‌توان انتظار داشت که شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان نیز در استان‌ها متفاوت باشد.

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، اگرچه نماگرهای عمده بازار کار را می‌توان به ۱۳ نماگر تفکیک کرد، اما با وجود این و به‌دلیل همبستگی و همپوشانی بالا بین برخی از این نماگرها به‌منظور سنجش شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان نمی‌توان از تمام این نماگرها بهره گرفت. از این‌رو، با توجه به نتایج ضرایب همبستگی در این مطالعه، تنها نماگرهایی که ضرایب همبستگی بین آن‌ها کمتر از ۰/۶ بوده در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس و با توجه به مطالب ارائه شده در این پژوهش، شدت توسعه بازار کار زنان با نماگرهای چهارگانه نرخ بیکاری زنان، سهم زنان دارای اشتغال ناقص، سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر و سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی اندازه‌گیری شده که با روش تاپسیس^۱ با هم تلفیق و شاخص^۲ توسعه استان‌ها محاسبه شده است.

لازم به ذکر است به‌منظور بهره‌گیری از روش تاپسیس و تعیین شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور، ابتدا باید وزن هر نماگر مشخص شود. روش آنتروپی شانون^۳ یکی از پرکاربردترین روش‌های وزن‌دهی است که این مطالعه نیز از این روش

1. Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS)

2. Index

3. Shannon Entropy

به منظور تعیین وزن نماگرهای اشتغال زنان در استان‌های کشور بهره جسته است. ایده اصلی این روش بر این پایه استوار است که هرچه پراکندگی در مقادیر یک نماگر بیشتر باشد، آن نماگر از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. برای محاسبه وزن نماگرها با روش آنتروپی شانون مراحل ذیل اجرا می‌شود:

۱- تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری با مرتبه $m \times n$ که در آن m و n به ترتیب بیانگر استان‌ها و نماگرها است:

$$A_{ij} = \begin{bmatrix} a_{11} & a_{12} & \dots & a_{1n} \\ a_{21} & a_{22} & \dots & a_{2n} \\ \vdots & \vdots & \ddots & \vdots \\ a_{m1} & a_{m2} & \dots & a_{mn} \end{bmatrix} \quad (1)$$

۲- تشکیل ماتریس P_{ij} با محاسبه مجموع هر نماگر و تقسیم هر یک از درایه‌های ماتریس بر آن:

$$p_{ij} = \frac{a_{ij}}{\sum_{i=1}^m a_{ij}} \quad (2)$$

۳- محاسبه آنتروپی هر نماگر با توجه به اینکه $0 < E_j < 1$:

$$E_j = -K \sum_{i=1}^m [p_{ij} \ln(p_{ij})] \Rightarrow \begin{cases} \forall j = 1, 2, \dots, n \\ K = \frac{1}{\ln(m)} \end{cases} \quad (3)$$

۴- تعیین درجه انحراف هر یک از نماگرها از مقدار آنتروپی آن:

$$d_j = 1 - E_j \quad \forall j = 1, 2, \dots, n \quad (4)$$

۵- محاسبه وزن نماگرها به گونه‌ای که $\sum_{j=1}^n W_j = 1$:

$$W_j = \frac{d_j}{\sum_{j=1}^n d_j} \quad \forall j = 1, 2, \dots, n \quad (5)$$

این پژوهش پس از تعیین وزن هر نماگر با استفاده از روش آنتروپی شانون، شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌ها را با بهره‌گیری از روش تاپسیس تعیین نموده است. مدل تاپسیس یکی از بهترین مدل‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه است. این تکنیک بر

این مفهوم استوار است که گزینه انتخاب باید کم‌ترین فاصله را از راه حل ایده‌آل مثبت (بهترین حالت ممکن) و بیشترین فاصله را از راه حل ایده‌آل منفی (بدترین حالت ممکن) داشته باشد. مراحل انجام روش تاپسیس به شرح ذیل است:

۱- تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری با مرتبه $m \times n$ که در آن m و n به ترتیب بیانگر استان‌ها و نماگرها است.

۲- تشکیل ماتریس استاندارد از ماتریس مرحله نخست:

$$n_{ij} = \frac{a_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m a_{ij}^2}} \quad N_{ij} = \begin{bmatrix} n_{11} & n_{12} & \dots & n_{1n} \\ n_{21} & n_{22} & \dots & n_{2n} \\ \cdot & \cdot & \cdot & \cdot \\ \cdot & \cdot & \cdot & \cdot \\ n_{m1} & n_{m2} & \dots & n_{mn} \end{bmatrix} \quad (6)$$

۳- تشکیل ماتریس بی‌مقیاس موزون V_{ij} از طریق حاصل ضرب ماتریس استاندارد در وزن‌های به‌دست آمده از روش آنتروپی شانون:

$$V_{ij} = N_{ij} \times W_{nn} \quad V_{ij} = \begin{bmatrix} v_{11} & v_{12} & \dots & v_{1n} \\ v_{21} & v_{22} & \dots & v_{2n} \\ \cdot & \cdot & \cdot & \cdot \\ \cdot & \cdot & \cdot & \cdot \\ v_{m1} & v_{m2} & \dots & v_{mn} \end{bmatrix} \quad (7)$$

۴- محاسبه راه حل‌های ایده‌آل مثبت و منفی:

$$A^+ = \left\{ \left(\max_i v_{ij} \mid j \in J^+ \right), \left(\min_i v_{ij} \mid j \in J^- \right) \mid i = 1, 2, \dots, m \right\} \quad (8)$$

$$A^+ = \{v_1^+, v_2^+, \dots, v_n^+\}$$

$$A^- = \left\{ \left(\min_i v_{ij} \mid j \in J^+ \right), \left(\max_i v_{ij} \mid j \in J^- \right) \mid i = 1, 2, \dots, m \right\} \quad (9)$$

$$A^- = \{v_1^-, v_2^-, \dots, v_n^-\}$$

۵- تعیین فاصله هر گزینه از ایده‌آل مثبت و منفی با روش اقلیدسی:

$$S_i^+ = \sqrt{\sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_j^+)^2} \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (10)$$

$$S_i^- = \sqrt{\sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_j^-)^2} \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (11)$$

۶- محاسبه نزدیکی نسبی هر گزینه به راه حل ایده‌آل:

$$CL_i^* = \frac{S_i^-}{S_i^- + S_i^+} \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (12)$$

۷- رتبه‌بندی گزینه‌ها براساس مقادیر CL_i^* با توجه به اینکه $0 < CL_i^* < 1$ بوده و در این راستا $CL_i^* = 1$ نمایانگر بالاترین رتبه و $CL_i^* = 0$ نشان دهنده پایین‌ترین رتبه است.^۱

با تعیین شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور و برای آزمون فرضیه این پژوهش و با توجه به دو بعد زمان و مکان از روش رگرسیونی "داده‌های تابلویی" و مدل (۱۳) استفاده شده است. در این مدل DIV_{it} ^۲ نرخ طلاق و $FLMD_{it}$ ^۳ شدت توسعه بازار کار زنان را در استان α م و زمان β نشان می‌دهد. لازم به یادآوری است که در این رابطه نرخ طلاق به‌عنوان متغیر وابسته براساس تعداد طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج تعیین شده و همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور نیز با استفاده از روش تاپسیس مشخص شده است.

$$DIV_{it} = \alpha + \beta FLMD_{it} + u_{it} \quad (13)$$

۵- یافته‌ها و تحلیل آن‌ها

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد این مطالعه با هدف بررسی تأثیر شدت توسعه بازار کار زنان بر نرخ طلاق در استان‌های کشور و طی دوره ۹۳-۱۳۸۴ طراحی شده است. به‌منظور دستیابی به این هدف، نماگرهای چهارگانه نرخ بیکاری زنان، سهم زنان دارای اشتغال ناقص، سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر و سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی برای سنجش سطح توسعه بازار کار استفاده شده و نرخ طلاق براساس تعداد طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج محاسبه گردیده است. مقادیر این متغیرها برای سال‌های ابتدایی و انتهایی دوره مورد بررسی (با توجه به محدودیت مقاله) در استان‌ها در جدول (۱) ارائه شده و همان‌گونه که مشاهده می‌شود درحالی‌که میانگین نرخ بیکاری زنان در سال ۱۳۸۴ در بین استان‌ها حدود ۱۷ درصد بوده، ۱۴ استان نرخ بیکاری بالاتر از این میزان را تجربه کرده‌اند، این در حالی است که دامنه تغییرات

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مطالعات اکبری و زاهدی کیوان (۱۳۸۷) و طاهرخانی (۱۳۸۶) مراجعه شود.

2. Divorce

3. Females' Labor Market Development

نماگرهای سهم زنان دارای اشتغال ناقص و سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی در سال انتهایی دوره نسبت به ابتدا افزایش یافته، که حاکی از افزایش ناهمگنی در این نماگرها است. افزون بر آن، انحراف معیار نرخ طلاق در بین استان‌ها در سال ۱۳۹۳ نسبت به ۱۳۸۴ تقریباً به دو برابر افزایش یافته است که پراکندگی قابل توجه در نرخ طلاق استان‌ها را به تصویر می‌کشد.

جدول ۱. نماگرهای^{*} بازار کار زنان و نرخ طلاق در استان‌های کشور: ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳

۱۳۹۳					۱۳۸۴					نماگر استان
DIV	X ₄	X ₃	X ₂	X ₁	DIV	X ₄	X ₃	X ₂	X ₁	
۲۰/۰	۸۵/۳	۱۴/۵	۲/۱	۱۱/۴	۸/۰	۹۰/۳	۲۰/۲	۱/۳	۴/۷	آذربایجان شرقی
۱۸/۳	۸۳/۵	۹/۹	۱/۶	۱۱/۱	۸/۹	۹۰/۰	۲۰/۴	۳/۴	۷/۳	آذربایجان غربی
۱۷/۰	۸۶/۸	۱۶/۰	۲/۷	۱۴/۰	۷/۶	۸۷/۰	۱۱/۱	۱/۹	۱۲/۵	اردبیل
۲۳/۱	۸۲/۰	۹/۰	۶/۴	۲۳/۲	۱۰/۳	۸۰/۳	۹/۵	۵/۹	۲۰/۰	اصفهان
۱۰/۲	۷۰/۶	۵/۰	۵/۳	۲۱/۰	۴/۰	۷۸/۲	۱۵/۷	۲/۷	۱۹/۰	ایلام
۲۱/۸	۶۶/۶	۱۷/۰	۳/۰	۱۲/۷	۱۱/۵	۶۵/۴	۲۷/۹	۱/۷	۲۲/۶	بوشهر
۳۵/۳	۶۵/۵	۱۹/۰	۳/۱	۲۱/۱	۱۹/۰	۵۳/۴	۲۱/۴	۳/۳	۲۵/۶	تهران
۱۱/۵	۶۳/۸	۱۶/۱	۲/۹	۲۵/۲	۴/۶	۶۹/۱	۷/۴	۳/۲	۱۲/۷	چهارمحال و بختیاری
۱۲/۶	۷۳/۲	۷/۶	۲/۶	۱۰/۸	۷/۴	۸۱/۸	۱۲/۰	۶/۸	۱۴/۳	خراسان جنوبی
۲۶/۹	۷۶/۲	۱۱/۰	۱۰/۲	۱۹/۸	۱۱/۰	۸۳/۰	۱۸/۲	۷/۱	۱۲/۲	خراسان رضوی
۱۶/۶	۸۱/۸	۱۸/۲	۴/۷	۱۴/۰	۶/۸	۸۴/۳	۳۶/۳	۷/۷	۹/۷	خراسان شمالی
۱۶/۵	۶۴/۹	۱۱/۹	۴/۱	۱۹/۴	۷/۲	۶۸/۷	۱۳/۵	۵/۱	۱۸/۲	خوزستان
۱۶/۰	۷۷/۰	۱۲/۶	۱/۸	۱۳/۰	۸/۴	۸۰/۹	۱۸/۰	۱/۷	۱۶/۲	زنجان
۲۲/۲	۶۹/۰	۱۰/۹	۵/۰	۲۱/۸	۸/۸	۵۸/۱	۱۷/۳	۳/۶	۲۴/۳	سمنان
۶/۶	۶۲/۱	۷/۴	۲/۹	۱۴/۲	۴/۷	۸۶/۲	۶/۰	۲/۰	۶/۵	سیستان و بلوچستان
۱۸/۹	۶۶/۲	۱۵/۷	۵/۴	۳۱/۹	۱۰/۷	۶۸/۲	۱۸/۷	۴/۵	۱۸/۸	فارس
۲۲/۳	۷۲/۴	۹/۷	۳/۶	۱۷/۹	۸/۳	۷۷/۷	۲۱/۰	۳/۹	۱۴/۳	قزوین
۲۷/۵	۶۵/۲	۱۱/۷	۴/۰	۱۴/۴	۱۲/۸	۷۱/۵	۱۲/۵	۲/۶	۱۳/۹	قم
۲۰/۳	۷۲/۹	۷/۲	۱/۹	۱۹/۴	۱۲/۸	۷۶/۳	۹/۶	۱/۳	۱۲/۲	کردستان
۱۶/۰	۵۷/۳	۹/۶	۱/۴	۱۳/۵	۸/۲	۶۷/۹	۱۵/۹	۶/۶	۳۱/۴	کرمان
۲۴/۳	۷۶/۶	۱۵/۸	۵/۷	۲۲/۳	۱۴/۸	۶۹/۴	۱۱/۱	۳/۶	۲۱/۲	کرمانشاه

۱۳۹۳					۱۳۸۴					استان
DIV	X ₄	X ₃	X ₂	X ₁	DIV	X ₄	X ₃	X ₂	X ₁	
۱۵/۴	۳۴/۲	۱۰/۸	۳/۱	۳۵/۷	۶/۹	۷۸/۳	۸/۴	۱۰/۲	۳۲/۱	کهگیلویه و بویراحمد
۱۷/۸	۷۷/۲	۱۶/۴	۱۳/۷	۲۸/۷	۵/۷	۸۸/۸	۲۲/۷	۹/۲	۱۱/۸	گلستان
۲۹/۹	۸۱/۶	۲۴/۲	۴/۵	۱۷/۳	۹/۱	۸۱/۷	۳۳/۵	۷/۷	۲۴/۴	گیلان
۱۷/۱	۶۶/۷	۱۰/۵	۱/۸	۳۰/۶	۸/۴	۸۱/۴	۱۰/۹	۳/۹	۲۲/۳	لرستان
۲۵/۰	۶۸/۳	۱۹/۴	۳/۷	۳۲/۴	۱۰/۴	۷۵/۲	۲۱/۱	۸/۱	۲۰/۸	مازندران
۲۷/۲	۶۶/۰	۹/۲	۲/۴	۱۴/۹	۱۲/۹	۷۶/۲	۱۳/۵	۳/۱	۱۹/۸	مرکزی
۱۹/۸	۵۶/۷	۱۵/۶	۱/۳	۲۲/۴	۹/۲	۶۸/۲	۱۲/۷	۵/۲	۱۲/۹	هرمزگان
۱۹/۶	۶۶/۹	۱۰/۹	۲/۲	۱۰/۷	۱۰/۰	۷۶/۹	۱۶/۹	۶/۰	۱۴/۰	همدان
۱۴/۸	۶۹/۴	۵/۶	۲/۳	۲۲/۳	۵/۱	۷۸/۹	۸/۹	۵/۰	۱۱/۹	یزد
۳۵/۳	۸۶/۸	۲۴/۲	۱۳/۷	۳۵/۷	۱۹/۰	۹۰/۳	۳۶/۳	۱۰/۲	۳۲/۱	حداکثر
۶/۶	۳۴/۲	۵/۰	۱/۳	۱۰/۷	۴/۰	۵۳/۴	۶/۰	۱/۳	۴/۷	حداقل
۲۸/۸	۵۲/۶	۱۹/۲	۱۲/۴	۲۵/۰	۱۴/۹	۳۶/۹	۳۰/۳	۸/۹	۲۷/۴	دامنه تغییرات
۱۹/۷	۷۰/۲	۱۲/۶	۳/۸	۱۹/۶	۹/۱	۷۶/۴	۱۶/۴	۴/۶	۱۶/۹	میانگین
۶/۰	۱۰/۳	۴/۵	۲/۶	۶/۹	۳/۲	۸/۹	۷/۱	۲/۴	۶/۷	انحراف معیار
۳۰/۶	۱۴/۷	۳۵/۴	۶۷/۳	۳۵/۳	۳۴/۹	۱۱/۶	۴۳/۵	۵۲/۳	۳۹/۴	ضریب تغییرات

* X₁: نرخ بیکاری زنان، X₂: سهم زنان دارای اشتغال ناقص، X₃: سهم شاغلان زن با ساعت کار ۴۹ ساعت و بیشتر، X₄: سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی، DIV: نرخ طلاق منبع: یافته‌های پژوهش

به‌منظور سنجش تأثیر شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان بر نرخ طلاق، یافته‌های این مطالعه در دو بخش ارائه می‌شود:

تعیین شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد برای بررسی شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان در این مطالعه از نماگرهای چهارگانه نرخ بیکاری زنان، سهم زنان دارای اشتغال ناقص، سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر و سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی استفاده شده است. لازم به ذکر است که نماگرهای نرخ بیکاری زنان و سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر دارای ماهیت ضد توسعه‌ای بوده و به‌عنوان نماگرهای منفی در راستای تعیین شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌ها به کار گرفته

شده‌اند. این در حالی است که نماگرهای سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی و سهم زنان دارای اشتغال ناقص به‌عنوان نماگرهای مثبت در راستای تعیین شدت توسعه بازار کار زنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. لازم به یادآوری است که اگرچه ممکن است در نگاه نخست سهم زنان دارای اشتغال ناقص به‌عنوان نماگری با تأثیر منفی در بازار کار قلمداد شود، اما این نماگر می‌تواند با توجه به ماهیت وظایف زنان برای بازار کار آنها با رویکردی مثبت تلقی شود. بر این اساس، در این مطالعه این نماگر با جهت مثبت در توسعه بازار کار زنان منظور می‌گردد. با وجود این و برای اطمینان از نتایج و مدل نهایی، تخمین‌ها بدون نماگر مذکور نیز صورت گرفته است.

پس از انتخاب نماگرها، به‌منظور تعیین شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان از روش تاپسیس استفاده شده و برای بهره‌گیری از این روش، نخست وزن نماگرها با استفاده از روش آنتروپی شانون تعیین شده است. جدول (۲)، نتایج حاصل از این محاسبه برای چهار نماگر و طی دوره مورد بررسی را به تصویر می‌کشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، وزن نماگرها در سال‌های مورد بررسی متفاوت است. افزون بر آن، نماگر سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی کمترین وزن را در تمام سال‌های مورد بررسی به خود اختصاص داده و این در حالی است که بیشترین وزن در طول دوره به نماگر سهم زنان دارای اشتغال ناقص تعلق دارد، که این یافته حاکی از پراکندگی بیشتر این نماگر در طول دوره بوده است. علاوه بر آن، نماگرهای سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر و نرخ بیکاری زنان به ترتیب در جایگاه دوم و سوم از لحاظ اختصاص وزن قرار گرفته‌اند.

جدول ۲. وزن نماگرهای* بازار کار زنان با استفاده از روش آنتروپی شانون: ۹۳-۱۳۸۴

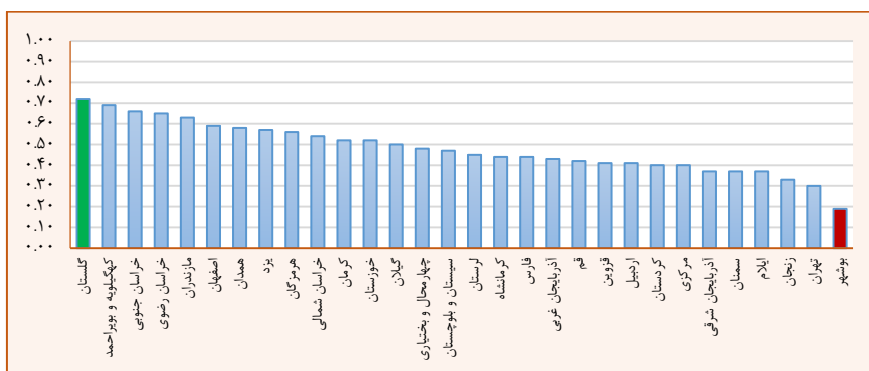
سال	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
X ₁	۰/۲۵	۰/۱۸	۰/۱۸	۰/۲۲	۰/۱۷	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۱۴	۰/۲۲	۰/۱۹
X ₂	۰/۴۴	۰/۵۴	۰/۵۶	۰/۴۵	۰/۵۵	۰/۵۹	۰/۵۸	۰/۵۸	۰/۴۵	۰/۵۷
X ₃	۰/۲۹	۰/۲۶	۰/۲۴	۰/۳۱	۰/۲۵	۰/۲۳	۰/۲۴	۰/۲۵	۰/۳۰	۰/۲۰
X ₄	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۴

* X₁: نرخ بیکاری زنان، X₂: سهم زنان دارای اشتغال ناقص، X₃: سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹

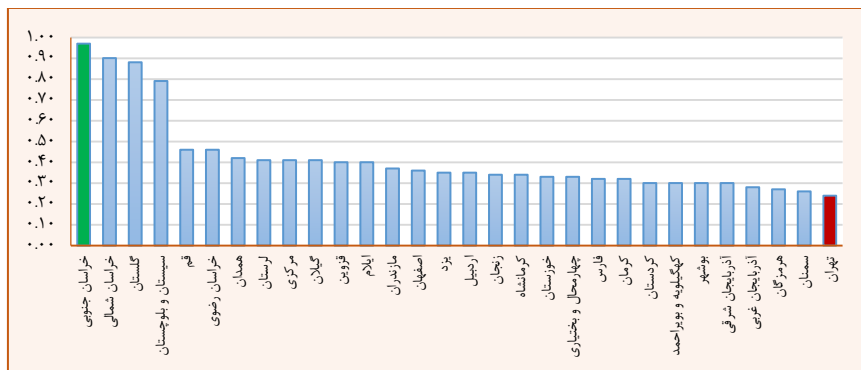
ساعت و بیشتر، X₄: سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی

منبع: یافته‌های پژوهش

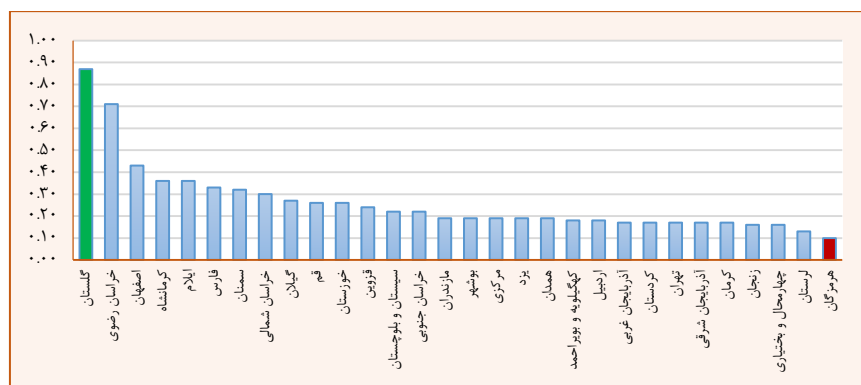
پس از تعیین وزن نماگرها، با استفاده از تکنیک تاپسیس شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان در استان‌ها تعیین شده است. با توجه به اینکه هرچه ضریب توسعه‌یافتگی هر منطقه نزدیک به یک باشد، نمایانگر شدت توسعه‌یافتگی بالاتر آن منطقه است؛ ضرایب توسعه بازار کار زنان به تفکیک استان‌ها در دوره مورد بررسی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از استان‌ها طی این دوره روند صعودی یا نزولی منظمی را تجربه نکرده‌اند. با وجود این، استان گلستان در بیشتر سال‌ها بیشترین شدت توسعه در بازار کار زنان را به خود اختصاص داده است، این در حالی است که استان‌های بوشهر و تهران در بیشتر موارد در پایین‌ترین جایگاه در مقایسه با سایر استان‌ها قرار گرفته‌اند. مقایسه شدت توسعه بازار کار زنان در سال‌های دوره نسبت به سال ابتدایی حاکی از آن است که به استثنای سه استان (گلستان، خراسان رضوی و بوشهر)، در سایر استان‌ها شدت توسعه‌یافتگی بازار کار زنان کاهش یافته است. نمودارهای (۱) تا (۳)، ضرایب توسعه‌یافتگی استان‌ها را برای سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۳ و با نگاهی دیگر سال‌های ابتدا و پایانی برنامه چهارم توسعه و سال چهارم برنامه پنجم به تصویر می‌کشد.



نمودار ۱. مقایسه شدت توسعه بازار کار زنان به تفکیک استان‌ها: ۱۳۸۴



نمودار ۲. مقایسه شدت توسعه بازار کار زنان به تفکیک استان‌ها: ۱۳۸۸



نمودار ۳. مقایسه شدت توسعه بازار کار زنان به تفکیک استان‌ها: ۱۳۹۳

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این مقاطع جایگاه بیشتر استان‌ها از نگاه شدت توسعه نسبت به سایر استان‌ها تغییر کرده، به گونه‌ای که به‌عنوان مثال، در سال ابتدای برنامه چهارم توسعه، استان گلستان بالاترین شدت توسعه‌یافتگی در بازار کار زنان را در بین استان‌های کشور تجربه کرده، اما در سال پایانی این برنامه، سومین استان با بالاترین شدت توسعه بوده است و در سال ۱۳۹۳ جایگاه نخست خود را به‌دست آورده است. این در حالی است که در این سه مقطع به ترتیب استان‌های بوشهر، تهران و هرمزگان پایین‌ترین شدت توسعه‌یافتگی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین همان‌گونه که نمودارها نشان می‌دهد، در سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۳ بیشترین

ضرایب توسعه به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۹۷ و ۰/۸۷ بوده، در حالی که کمترین مقادیر به ترتیب ۰/۱۹، ۰/۲۴ و ۰/۱۰ می‌باشد که این یافته‌ها حکایت از افزایش دامنه تغییرات ضرایب در این سال‌ها داشته است.^۱

تعیین تأثیر شدت توسعه بازار کار زنان بر نرخ طلاق در استان‌های کشور

با استفاده از مدل (۱۳) و نیز انجام آزمون‌های تشخیص مدل، نتایج به دست آمده در جدول (۳) ارائه شده است. در این راستا نخست به منظور تشخیص برآزش مدل به روش داده‌های تلفیقی^۲ یا داده‌های تابلویی^۳ از آزمون لیمر^۴ استفاده شده است. نتایج این آزمون حاکی از آن است که برآورد مدل باید به روش داده‌های تابلویی انجام گیرد. علاوه بر آن، نتایج آزمون‌های ضریب لاگرانژ بروش-پاگان^۵ و هاسمن^۶ بیانگر آن است که مدل باید با روش اثرات تصادفی برآورد شود. برای تخمین مدل با روش اثرات تصادفی باید توجه داشت که در این حالت واریانس‌های اجزاء اخلاص مربوط به مقاطع مختلف با هم یکسان نبوده و مدل دچار واریانس ناهمسانی است که نتایج آزمون نسبت درست‌نمایی^۷ نیز این مطلب را تأیید می‌کند. همچنین نتایج آزمون‌های خودهمبستگی وولدریج^۸ (۲۰۰۲) و همبستگی مقطعی پسران^۹ (۲۰۰۴)، به ترتیب نشان دهنده وجود خودهمبستگی در بین جملات اخلاص و وجود همبستگی بین مقاطع است.

۱. اگرچه می‌توان این موضوع را به صورت مجزا مورد مطالعه جامع و کاملی قرار داد (که موضوع مقاله نیست)، اما عدم اجرای برنامه‌های توسعه به صورت جدی در زمینه تعادل‌های منطقه‌ای، تفکیک استان خراسان به استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی و در نتیجه ناهمگونی داده‌ها و مهاجرت‌های شدید به تهران در دوره زمانی مورد مطالعه می‌تواند بخشی از دلایل احتمالی افزایش دامنه تغییرات ضرایب توسعه‌یافتگی در این دوره قلمداد شود.

2. Pool Data
3. Panel Data
4. Limer Test
5. Breusch- Pagan Lagrangian Multiplier Test
6. Hausman Test
7. Likelihood Ratio Test
8. Wooldridge
9. Pesaran

جدول ۳. نتایج آزمون‌های تشخیص مدل

احتمال	آماره آزمون	آزمون
۰/۰۰	۱۳/۱۷	لیمر
۰/۰۰	۳۹۴/۳۳	ضریب لاگرانژ بروش - پاگان
۰/۷۹	۰/۰۷	هاسمن
۰/۰۰	۱۲۴/۴۸	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۰	۶۶/۹۶	وولدريج
۰/۰۰	۵۶/۱۵	همبستگی مقطعی پسران

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون‌های انجام گرفته و رفع مشکلات واریانس ناهمسانی، خودهمبستگی و همبستگی مقطعی، نتایج تخمین نهایی مدل (۱۳) در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴. نتایج تخمین نهایی مدل

احتمال	ضریب	متغیر
۰/۰۰	۱۷/۲۶	عرض از مبدأ
۰/۰۰	-۲/۸۹	توسعه بازار کار زنان

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که مشاهده می‌شود شدت توسعه بازار کار زنان دارای تأثیری منفی و معنی‌دار بر نرخ طلاق بوده و به عبارتی، در استان‌هایی که بازار کار زنان توسعه‌یافته‌تر باشد، نرخ طلاق کمتر است^۱. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، این پژوهش برای سنجش توسعه بازار کار زنان از روش تاپسیس بهره جسته است. این روش با وزن‌دهی به نماگرهای توسعه بازار کار، سهم نسبی آن‌ها را در مقدار نهایی مشخص می‌کند. بر

۱. لازم به یادآوری است همان‌گونه که در بخش "تعیین شدت توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور" نیز اشاره گردید، سنجش شدت توسعه بازار کار زنان بدون نماگر سهم زنان دارای اشتغال ناقص نیز صورت گرفته و این موضوع تغییری اساسی در نتایج مدل ایجاد نکرده است.

این اساس و همان‌گونه که قبلاً نیز یادآوری شده است، بالاترین سهم در توسعه بازار کار زنان به نماگر سهم زنان دارای اشتغال ناقص اختصاص یافته است و پس از آن نماگرهای سهم شاغلان زن با ساعات کار ۴۹ ساعت و بیشتر، نرخ بیکاری زنان و سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی در جایگاه دوم تا چهارم قرار گرفته‌اند. این بدان معنی است که در مدل نهایی نیز با بهبود این نماگر در بازار کار می‌توان میزان طلاق مناطق را به نحو بارزی کاهش داد. بنابراین و از نظر سیاست‌گذاری برای کاهش طلاق در مناطق کشور اولویت نخست در بازار کار زنان به بهبود نماگر سهم زنان دارای اشتغال ناقص تعلق خواهد گرفت. با وجود این، مشخص است که نرخ طلاق را نمی‌توان تنها متأثر از بازار کار زنان قلمداد کرد و براساس مبانی نظری و مطالعات موجود عوامل گوناگون دیگری نیز می‌تواند بر این نرخ تأثیرگذار باشد. طلاق والدین و پایبندی مذهبی^۱، تورم و رشد اقتصادی^۲، تحصیلات زوجین و نرخ بیکاری مردان^۳ نمونه‌ای از متغیرهای تأثیرگذار بر نرخ طلاق است. این در حالی است که مطالعه حاضر به‌عنوان گامی نخستین کوشیده است تا با تحلیل بازار کار زنان تأثیر این متغیر اساسی بر نرخ طلاق را نیز مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. بدیهی است تحلیل جامع از نرخ طلاق نیازمند مطالعات جامع در این حوزه بوده است تا بتواند با در نظر گرفتن هم‌زمان متغیرهای مؤثر بر طلاق به بررسی این موضوع در سطح استان‌های کشور بپردازد. علاوه بر آن، همان‌گونه که مشاهده می‌شود دوره زمانی در نظر گرفته شده در مقاله دوره‌ای ۱۰ ساله است که در ادبیات برنامه‌ریزی از آن به‌عنوان دوره بلندمدت^۴ یاد شده است و از این‌رو، نتایج مقاله تا حدی قابل اتکا می‌باشد که می‌تواند با واقعیات جامعه به‌طور نسبی سازگار باشد.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

درحالی‌که در ادبیات توسعه اقتصادی از توسعه بازار کار زنان به‌عنوان شاخصی اساسی جهت سنجش توسعه اقتصادی یاد می‌شود، اما در ادبیات توسعه اجتماعی برای

۱. برای مطالعه بیشتر به (Amato & Rogers (1997) مراجعه شود.

۲. برای مطالعه بیشتر به (Nunley (2010) مراجعه شود.

۳. برای مطالعه بیشتر به (Lyngstad (2006) مراجعه شود.

۴. در ادبیات برنامه‌ریزی به دوره‌های کمتر از ۵ سال، دوره کوتاه‌مدت؛ دوره‌های ۵ تا ۱۰ سال، دوره میان‌مدت و دوره‌های ۱۰ ساله و بیشتر، دوره بلندمدت اطلاق می‌شود.

موضوع مذکور چنین قطعیتی وجود نداشته و نظریه‌های دوگانه‌ای در این حوزه ارائه شده است. این در حالی است که اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران نیز برابری فرصت‌های شغلی زنان و مردان را پیگیری کرده است و با وجود این، اقتصاد ایران همچنان شاهد تمایزات آشکاری در توسعه بازار کار زنان و مردان و به نفع مردان می‌باشد. از این‌رو، این پژوهش کوشیده است تا با بررسی تأثیر توسعه بازار کار زنان بر نرخ طلاق استان‌های کشور تعامل متغیری اقتصادی با پدیده‌ای اجتماعی را ارزیابی کند. نتایج این پژوهش نشان داده است که شدت توسعه بازار کار زنان به‌صورت منفی و معنی‌دار نرخ طلاق^۱ را در استان‌های کشور تحت تأثیر قرار داده و به عبارتی، با توسعه بازار کار زنان نرخ طلاق کاهش یافته است. این یافته بدان معنی است که با توسعه بازار کار به‌عنوان یک عامل اقتصادی می‌توان یک معضل اجتماعی را کاهش داد. نتایج این مطالعه همسو با نظریه اقتصاد خانه (خانواده) جدید و ناهمسو با نظریه تخصیص نقش است، این در حالی است که نمی‌توان با استفاده از نتایج این مطالعه در مورد پذیرش یا عدم پذیرش نظریه‌های فرصت اقتصادی و مبادله اظهار نظر کرد. چرا که نظریه‌های مذکور به جای اشتغال بر سطوح درآمدی تأکید می‌کنند. علاوه بر آن، نتایج مطالعه حاضر با قریب به اتفاق مطالعات این حوزه، که نشان داده‌اند بین نرخ مشارکت اقتصادی زنان به‌عنوان یکی از نماگرهای توسعه بازار کار و طلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد، هم‌خوانی ندارد و این در حالی است که با یافته‌های مطالعه فیض‌پور و همکاران (۱۳۹۳) همسو بوده است. همچنین، نتایج مطالعه حاضر را نمی‌توان با مطالعاتی که این موضوع را از جنبه درآمدی بررسی نموده‌اند مقایسه کرد. با پذیرش این پژوهش و به عبارتی، رابطه معکوس و معنی‌دار بین توسعه بازار کار زنان و نرخ طلاق در استان‌های کشور، از نظر سیاست‌گذاری امکان تعدیل آسیب‌های اجتماعی با تصمیمی اقتصادی در استان‌های کشور فراهم است. به عبارتی، می‌توان توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور را به‌عنوان یکی از راهکارهای افزایش امنیت خانواده، تجلی‌یافته در کاهش نرخ طلاق، تلقی کرد. این یافته توجه دوچندان به بازار کار زنان و بازایی این جایگاه را در

۱. لازم به یادآوری است در این مطالعه نرخ طلاق صرفاً بر اساس آمارهای رسمی ارائه شده در مراکز مسئول کشور منظور شده است. با وجود این، می‌توان به موضوع مذکور طلاق‌های عاطفی را نیز اضافه نمود. این در حالی است که آمار رسمی قابل استناد برای طلاق‌های عاطفی وجود نداشته و از این‌رو، این مطالعه می‌تواند از این منظر دارای نقص باشد. انتظار بر آن است که مطالعات آینده بتوانند با منظور کردن طلاق عاطفی این نقیصه را برطرف کرده و نتایج واقع‌بینانه‌تری را از موضوع در مناطق ایران ارائه کنند.

اقتصاد ایران گوشزد کرده و این موضوع به‌ویژه در شرایط فعلی اقتصاد ایران که عمده بیکاران جویای کار زنان را دانش‌آموختگان دانشگاهی تشکیل می‌دهد از اهمیتی مضاعف برخوردار است.

منابع

۱. اکبری، نعمت‌الله و زاهدی کیوان، مهدی (۱۳۸۷). کاربرد روش‌های رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری چندشاخصه، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها و ده‌یاری‌های کشور.
۲. جوادی‌نیک، آمنه و مرادی‌فر، طاهره (۱۳۹۳). بررسی اشتغال زنان و ارتباط آن با نظم و امنیت خانواده. *فصلنامه دانش انتظامی*، ۷(۱۵)، ۷۹-۹۷.
۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲). *سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۴۰۰-۱۳۶۸). *مجموعه قوانین برنامه‌های اول تا ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۵. طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۶). کاربرد تکنیک TOPSIS در اولویت‌بندی مکانی استقرار صنایع تبدیلی کشاورزی در مناطق روستایی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۶(۳)، ۷۳-۵۹.
۶. فخرائی، سیروس و حکمت، شرمین (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر شدت درخواست طلاق از سوی زنان شهرستان سردشت. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۲(۷)، ۱۰۳-۱۲۰.
۷. فیض‌پور، محمدعلی، شاکری حسین‌آباد، مرضیه و آسایش، فاطمه (۱۳۹۳). رونق اقتصادی، بازار کار و طلاق: شواهدی از مناطق ایران طی دوره ۹۰-۱۳۸۴. اولین همایش ملی رونق اقتصادی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، یزد، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی.
۸. کلانتری، عبدالحسین، روشن‌فکر، پیام و جواهری، جلوه (۱۳۹۰). آثار و پیامدهای طلاق، مرور نظام‌مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی (۱۳۷۶-۱۳۹۰). *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۱۱۱-۱۳۱.

۹. گلشن، صیاد (۱۳۷۲). بررسی طلاق و عوامل اجتماعی جمعیتی مؤثر بر آن در سال‌های ۷۰-۱۳۶۴ در شهرستان خوی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۱۰. محمودیان، حسین و خدامرادی، حسام (۱۳۸۹). بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، (۲۳)، ۱۳-۴۱.
۱۱. مدیری، فاطمه و رحیمی، علی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق (مطالعه موردی: متأهلان شهر تهران). فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۴(۴)، ۴۵۱-۴۷۵.
۱۲. مرکز آمار ایران (۹۳-۱۳۸۴). سالنامه آماری کشور، چاپ اول، تهران: مرکز آمار ایران.
۱۳. مرکز آمار ایران (۹۳-۱۳۸۴). نتایج آمارگیری نیروی کار، چاپ اول، تهران: مرکز آمار ایران.
۱۴. مولوی، پرویز و رسول‌زاده، بهزاد (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر در گرایش جوانان به مصرف مواد مخدر، فصلنامه اصول بهداشت روانی، ۶(۲۱ و ۲۲)، ۴۹-۵۵.
۱۵. یحیی‌زاد، حسین و حامد، محبوبه (۱۳۹۴). مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود، دوفصلنامه مطالعات زن و خانواده، ۳(۲)، ۹۱-۱۲۰.
۱۶. یونس، فلورا، معین، لادن و شمشیری‌نیا، ترلان (۱۳۸۹). مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده‌های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد سال تحصیلی ۸۷-۸۸. فصلنامه زن و جامعه، ۱(۲)، ۷۹-۹۵.
17. Amato, P. R., & Rogers, S. J. (1997). A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent Divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 59(3), 612-624.
18. Becker, G. S. (1981). *A Treatise on the Family*, enl. ed. Harvard University Press.

19. Bremmer, D., & Kesselring, R. (2004). Divorce and Female Labor Force Participation: Evidence from Times-Series Data and Cointegration. *Atlantic Economic Journal*, 32(3), 175-190.
20. Cooke, L. P., & Gash, V. (2010). Wives' Part-Time Employment and Marital Stability in Great Britain, West Germany and the United States. *Journal of Sociology*, 44(6), 1091-1108.
21. Jalovaara, M. (2003). The Joint Effects of Marriage Partners' Socioeconomic Positions on the Risk of Divorce. *Journal of Demography*, 40(1), 67-81.
22. Jimenez-Rubio, D., Garoupa, N., & Rosales, V. (2016). Explaining Divorce Rate Determinants: New Evidence from Spain. *Applied Economic Letters*.
23. Lyngstad, T. H. (2006). Does Community Context Have Important Bearings on the Divorce Rate? A Fixed-Effects Study of Twenty Norwegian First-Marriage Cohorts (No. 06/2006). Vienna Institute of Demography (VID) Working Papers.
24. Matysiak, A., Styr, M., & Vignoli, D. (2013). Job and Stable Marriage: Does Context Matter? Paper Presented at the Paper Prepared for the Population Association of America (PAA) 2013 Annual Meeting.
25. Mencarini, L., & Vignoli, D. (2017). Employed Women and Marital Union Stability: It Helps When Men Help. *Journal of Family Issues*, <https://doi.org/10.1177/0192513X17710283>.
26. No, S. C., Andrews, D., & Yigletu, A. (2007). Dynamic Analysis of Income and Independence Effect of African American Female Labor Force Participation on Divorce. *Atlantic Economic Journal*, 35(2), 159-171.
27. Nunley, J. M. (2010). Inflation and Other Aggregate Determinants of the Trend in US Divorce Rates Since the 1960s. *Applied Economics*, 42(26), 3367-3381.
28. Parsons, T. (1955). The American Family: Its relation to Personality and to the Social Structure. Pp. 3-26 in *Family, Socialization and Interaction Process*, edited by T. Parsons and R. F. Bales. Free Press.
29. _____ (1959). The Social Structure of the Family. Pp. 241-73 in *The Family: Its Function and Destiny*, edited by R. N. Anshen.
30. Pesaran, M. H. (2004). General Diagnostic Tests for Cross Section Dependence in Panel. CESifo Working Paper 1229.
31. Schoen, R., Astone, N. M., Kim, Y. J., Rothert, K., & Standish, N. J. (2002). Women's Employment, Marital Happiness, and Divorce. *Journal of Social Forces*, 81(2), 643-662.
32. Wooldridge, J. M. (2002). *Econometric Analysis of Cross Section and Panel Data*, MIT-Press.